

و مطالب مزیه و صرف چای و شیرینی رجای آن نمودند که بعضی از او طاقهای عمارت
 مخصوص کتابخانه و او طاق تحریر ستر بر این بقدم مبارک تبرک شود و کتابی را هم
 از تألیفات ایشان محض یادگار و افتخار تقدیم نمودند و استدعای دعای مبارک
 در نصرت مظفر او در آن سفر کردند زیرا بحیث ریاست مستر و سن که اکنون رئیس جمهور است
 در هر شهری خطاب میداد و قلوب را بحسن کیاست و کفایت ایشان مایل میساخت
 لذا حین حرکت مناجاتی در طلب تأییدشان در کتابچه فی بقلم مبارک صد دریافت
 و باز بیاناتی که مزید انجذاب و اطمینان و سرور و افتخار و جود آنها بود فرموده حرکت نمودند
 و تا حین حرکت شاکر لطاف مبارک بودند عصر از جمله نفوسیکه در مهول شرف حضور انور
 رسیدند چند نفر از اعراب بودند که بواسطه مقالات جرائد از نزول قدوم مبارک
 خبر یافته و از رفتار و گفتار دلد و ذشوق و اشتیاقی جانسوز حاصل نمودند امروز
 بعضی از مقالات آن جرائد که در خصوص ورود و تعالیم مبارک نوشته شده بود چون
 در محضر اطهر ترجمه شد سبب سرور و قلب انور گردید که ۱۲ ساعت اقامت مبارک در آن
 شهر چگونه سبب انتشار آثار گشت ساعت ۸ شب قبل از حرکت قدری در صالون مهول
 جلوس فرمودند نفوس کثیره میک مسائل امریه و محامد مبارک را در حسیله خوانده بودند
 یکت یکت بحضور انور مشرف و از استماع بیانات و تعالیم الهیه اطهار سرت می نمودند
 تا ساعت ۱۱ که از لیکن مرکب مبارک حرکت نمود هر قدر آن شب طرزین رکابت نمودند
 که در ترن محل خوابی بحیث آسایش مکیل اقدس کرایه نمایند اجازه ندادند منسب نمودند

ما باید همه با هم باشیم این سفر با محض خدمت امر است مقصد دیگر نداریم همه
 روی کرسی میخوابیم" و انشب روی کرسی نکیه فرموده گاهی خواب و گاهی بیدار بدینمقال
 اوقات مبارک گذشت روز ۱۲ شوال (۲۳ سپتمبر) ساعت ۲ بعد از ظهر طلعت
 انور شهر و نور نزول اجلال فرمودند جمعی از دوستان با مشروطیت اشتراک بخش تشریف
 بشور و لوله آمدند و تا مهول ششلی در رکاب مبارک بودند اوطاق مبارک و منزل
 ملازمان حضور در طبقه سوم در آن عمارت بسیار عالی بود لای الورد بعضی از روزنامه
 نویسا خبر شده در محضر اطهر حاضر گشتند فرمودند و شب راحت نبودم خیلی خسته ام
 قدری مراجهت دهید لذا ساعت ۵ با دستگاہ عکاسی مشرف و گرفتن عکس مبارک و تخریر
 سوال و جواب مفتخر و شاکر گردیدند و ساعت ۸ شب منزل مس رابر تشریف
 بردند در انخانه از اجناس مستدیه با جمعیت انقدر بود که تا درب منزل نفوس
 ایستاده بودند نطق مبارک در طی مسافه بعینه با ضعف قوا و جسمانیه و اجتماع جناب در زم
 محبت الله بقوه و ملکوت ابی و مسائل اخری بود پس از ختم نطق و بیان مبارک بیک یک
 اظهار عنایت مخصوص فرموده حرکت نمودند حین حرکت کشیش کلیسای علم الہی بانہایت
 خضوع بیکل اقتداس را بکلیسای خود واداد خطابه مبارک دعوت نمود و بطراز قبول
 مزین شد و چون جمعیت نوبت تشریف بساعت انور خواستند فرمودند در این
 دو شب روزه که در نور شریف دارند هر روز صبح از ساعت ۹ تا ساعت ۱۱ اجازہ
 عمومی هست کہ ہر کس بخوابد در مهول مشرف شود اما تحت و سرور مبارک تقسیم بود کہ میفرمودند

"من از طول راه کلیفورنیا در استدای حرکت متاثر می شدم ولی چون شه و محض نشسته
 نفحات شه حرکت کردیم لذا حال کسالت چندین ساله من بدون معالجه خوب شده و از هر
 جهت تائیدات ملکوت ابھی رسیدہ (بعذر مودند) در حدیث بود کہ شهر با بھسم
 نزدیک میشود گذشتہ از قرب معنوی و ارتباط بدین قلوب و الفت اعم مختلفہ در یوم
 موعود بظاہر نیز بدن و اقالیم چه قدر بیکدیگر نزدیک شدہ واقعا اگر نہ این خط آہن و قوہ
 بخار بود چگونہ این مسافتہای بعیدہ باین سہولت طی میشود و این کی آیات باہرہ
 این قرن موعود و عصر مشہود است انتہی روز ۱۳ اشوال ۴۴ ہجری تا ظہر در مہول
 ہجوم عموم و تشرف نفوس از جناب مستدیا و پروفیسر کوشیشہا و فیلسوفہا بود کہ یک
 در مسائل عدیدہ و سؤال و جواب بسیار از بیانات مبارکہ لذت و سرور روحانی و شوق
 و ذوق وجدانی مجتہت بعضی از شیشہا رجای خطابہ مبارکہ در کناس خود نمودند
 فرمودند ایام توقف من قلیل است لہذا عذر خواستند و روزنامہ نویسہا کرارہ روز عکس
 مبارک و متنزین رکاب را با بیانات مبارکہ در سہرا ند طبع و نشر نمودند بعد از مجلس چون
 برای مشی بیرون تشریف بردند از بعض باغچہ بلوخیانہا عبور نموده عمارتہای
 حکومتی از نظر انور می گذشت و حکایاتی در ذکر فتوحات امریکاییہا و مجتہدانی کہ یادگار
 ساختہ اند میفرمودند کہ "فتوحات اینہا نسبت بفتوحات اوائل اسلام حسرتی است
 با وجود این مشہور و مایہ افتخار عموم است ولی آن فتوحات عظیمہ تکلی قدرش مجهول"
 مشی مبارک و وقار و جلال طلعت انور در حالتیکہ خدام حضور با کلاہ و عباہی ایرانی

بر اثر قدم مبارک حرکت نمودند خیلی جلب نظاری کرد عرض شد بعضی این هیئت را
 اسباب تماشا تصور می کنند فرمودند این اسباب و تماشای آسمانست تیارتر
 ملکوتی است تماشاخانه عجیبی است، اما اغلب نفوس که روزنامه های امروز را در خصوص
 ورود مبارک خوانده بودند شب نینده می شد که بیکدیگر می گفتند نیست نبی شرق
 و پیغمبر صلح و بعضی صین عبور اسباب عکاسی مختصر همراه داشتند فوراً عکس مبارک را
 بر می داشتند عصر منزل مس کلا رک بیرون شهر موعود بودند در ترن بعضی نگاه می کردند
 و بایکدیگر آهسته صحبت می کردند فرمودند باینها بگوئید که "مانند ترک هستیم نه عرب
 نه شرقی و نه غربی بلکه آسمانی هستیم و الهی" عرض کردند این طرز بهتر است و الهی بودن
 خوشتر چون بمنزل آن خانم محترمه رسیدند جمعی از دوستان بساحت اقدس مشرف
 شدند شرحی در تائیدات جمال ابی و قوت و قدرت کلمه الله فرمودند که "به بینید
 چگونه شرقی و غربی را الفت داده و محبت صمیمی و الفت حقیقی بخشیده و الا چه ارتباطی بین
 ما و امریکاییها بود و چه مناسبتی بین این جوان جا پاتی و میرزا محمود زرقانی آهلی خانم
 مشارالیه عرض کرد مکرر در خواب دیدم که این کلبه بقدم مبارک مزین گشته حال
 بسیار ممنون و شاکرم که تحقق پیوست و تعالیم الهیه در قلبم استقرار جست و از خود
 پرستی آزاد شدم زیرا پیشتر خود را از هر کس بهتر و بیشتر میدانستم فرمودند شکر کن
 خدا را زیرا اول کسی که خود را پسندید شیطان بود انسان نباید خود را برتر از دیگران
 داند بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد مرغ تا خود را پستی می بیند ترقی و صعود مینماید

بعضی سیکه خود را بالا دید پائین میاید یکی از حضار عرض نمود چه کنیم تا بنده حقیقی باشم
 فرمودند بموجب تعالیم حضرت بهار الله عمل نمائید نه آنکه فقط بخوانید بلکه عمل بموجب
 کلمات مکنونه و سایر وصایای الهیه نمائید هر چه من گویم منی از بجز تسلیم علی و قطره‌ئی
 از بحر ذخارف فضل و عطای جمال الهی نمیشود من تعالیم حضرت بهار الله را باین مملکت آورده‌ام
 که باید خستری حقیقت نمود بعالم انسانی خدمت کرد در ترویج صلح عمومی کوشید و بجهت
 هدایت خلق جانفشانی نمود بجمع خلق مهربان بود ندای ملکوت را بلند نمود انسان باید
 بصفات الهیه متصف باشد و در زمره علیین و آید این تعالیم قطره‌ئی از بحر مستوره
 در کلمات مکنونه است ما باید در حق یکدیگر دعا کنیم اگر بموجب تعالیم الهی عمل کنیم فو الله الذی
 لا اله الا هو مانند سراج روشن شویم اما اگر عمل نه کنیم وای بر حال چنان نفوسیکه بر تعالیم
 بهت الله مطلع شوند و بدینند که سبب نجات ابدی است و تقرب الهی و با وجود این
 عمل نکنند بسیار جای افس است پس باید شب و روز بکوشیم تا بموجب تعالیم الهیه
 عمل نماییم نیست غزت ابدی نیست موهبت الهی نیست شرف عالم انسانی نیست
 حیات سرمدی (در مخایره قلبی و مذاکره بدون زبان پرسیدند فرمودند) واضح است
 اگر جیبی دست محبوب را بگیرد معلومست چه احساسات حاصل میشود روی باروی مخایره
 می نماید دل بادل مذاکره می کنند چنانکه آآن این نور با چشم انسان این آفتاب
 بازمین این ابر با خاک این نسیم با اشجار و مخایره مهیناید این در جمیع اشیا جاریست
 شخصی دیگر از صحت و راحت مبارک پرسید فرمودند من بجهت راحت و تفریح نیامده‌ام

بلکه صحبت ندای ملکوت ابی تا نفعات اشدر منتشر نمایم اگر میخواستم راحت کنم در
 شرق خیلی بهتر ممکن بود حال باید در بدن و بلاد سفر نمایم ندا کنم مردم را بملکوت الهی بخوانم
 بر فرض چند سال هم راحت نمودم چه نمر دارد الی آخر بیانہ الا علی اول شب چون به هتل
 مراجعت فرمودند مدیر سریده پست اتوبیل مخصوص فرستاده بکلیسای علم الهی تشریف
 بردند در راه می فرمودند "ملاحظه قدرت و تائید جمال مبارک نماید که کشیش خود
 میآید و تمام خضوع بارادعوت می کند و مدیر سریده اتوبیل برای سواری میفرستند
 تا مادر کلیسای الهی را بلند نمایم فی الحقیقه این تائیدات در هیچ کوری دیده نشده
 و در هیچ قرنی هیچکس از مظاہر امر الله چنین توقیر و تعظیم نموده ولی این امور باید سبب
 محویت و آثار ما شود نباید چنین گمان کنیم که اینها از نطق ماست یا از فصاحت این چراغها
 که می بینید روشنند اگر دقیقه فی فیض مبداء از آنها منقطع شود بکلی تاریک و خاموش
 گردند چون مرکب مبارک بکلیسار رسید تا بیرون کلیسا جمعیت ایستاده بود کشیش
 نیز حاضر و منتظر فوراً پیش آمده بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا برود و بانهایت
 ادب و افتخار معرفی نمود پس قامت زیبارخواست و در حقیقت و کیفیت مظاہر الهیه
 خطابہ فی ادا فرمود که بعد از ختام جمعیت سمت محراب روی نمودند و بوجه باقی توجه کردند
 همه دست میدادند و ذیل عظامی گرفتند و چون پروانه حول طلعت پیمان در پرواز و طواف
 بودند کشیشی دیگر بدرجه فی خضوع می نمود و بالتاماس دعوت بکلیسای خود می کرد که
 انسان متحیر می شد و هرسانی خضعت له الأعناق می گفت ولی تمام رافت از کشیش

مذکور بسبب عدم مجال عذرخواستند و وعده مراجعت فرمودند و چون حرکت کردند
 انقدر عرق داشتند که در اتوبیل ملازمان حضور مواعظ حفظ هیکل انور بودند و با عبا
 و شال و پتو گرم نگاه میداشتند فی الحقیقه حفظ و حمایت جمال ابھی شامل و تائید آتش
 کامل و جمیع وقایع این سفر مبارک بسبب سرور و آیت قدرت سلطان ظهور بود
 روز ۱۱ شوال ۱۳۵۲ بمطهر از صبح تا ظهر نفوسیکه بحضرت اظهر متصرف می شدند اکثر از مشایخ
 و اعزّه بودند و بدرجهئی از بیانات مبارکه و تعالیم و قوانین الهیه در وحدت عالم انسانی
 و صلح عمومی و تبیین اساس ادیان الهی متقلب و منجذب که از روزی تعبد با حجابی
 شرق چنین نوشت که اشخاصی که ابدًا اعتنا بشرفیایان و انگهی ایرانیان نداشتند حالا
 بیایند ببینند چگونه دست در آستان مبارک حاضر و منظرند که نوبت
 تشریف یابند و مورد عنایت و خطاب عبدالبهاگردند و آن شرفیای را مایه فخر
 و مباهات شمرند چه نفوسی از فلاسفه و معلمین و اساتفه و ناطقین با اعناق خاضعه حاضر
 و بجان و دل خاضع میشوند چه طواریل کنائس و مجامع در انجذاب و شورش و از بیان
 و تقای جان بخش در بهجت و سرور چگونه عهد حضرت بهائیه ایرانیان را بزرگی و عظمت
 مشهور نماید و تاج افتخار ابدی بر سر اهل شرق گذارد چه اوصافی در حساب این
 بلاد در باره طلعت یشاق مسطور و سچو اتمتی تعالیم مبارکه در اسن و محافل عقلا و ادبای
 غرب مذکور با وجود این اکثر ایرانیان خوبند و علت بزرگواری و سرافرازی خود را
 ندانند هنوز در غفلتند و مشغول نخوت خلاصه بعد از مجلس برای می بیرون تشریف

بُردند و قلب نور بسیار مسرور و مشعوف بود و سر مودند دیدید چه آتشی تپلوب
 زدم انسان باید اول خود مسرور و منجذب باشد تا بتواند دیگران را متقلب نماید
 اول خود متأثر باشد بعد سائرین را متأثر سازد شما کاری کنید که من مسرور باشم
 آنوقت می بینید چه میشود در مراجعت بهوت نفوس دیگر مشرف شدند بکی از آنها
 فرمودند (من بشهر شما آدم دیدم عمارات عالیه دارد در مدیت مادیه ترقی نموده حالا شما
 را بشهر خود دلالت مینمایم که در عالم بالاست نظامش وحدت عالم انسانی و قوایش
 صلح عمومیت قصورش دانما از انوار ملکوت روشن است مومش همیشه بهار است
 اشجارش مدام سبز و خرم اثمارش تروتازه آفتابش دائم طالع ماهش همیشه
 بدلائع نخبش بهره درخشان و اکوایش دردوران نیست شهرها و بانای این شهر
 پناهت است ما از سیر این شهر سیر شدیم لهذا شمار آبان شهر دلالت مینمایم امید است
 این دعوت را قبول نمائید بدیگری سر مودند) انسان باید از نفس تن پرواز نماید
 روح محض شود زیرا جسم قفسی است که انسان را به مشکلات عظیمه اندازد ابر طبیعت کند
 و بهر ردی مبتلا نماید اما چون انسان عادات جسمانی را خرق نماید از هر قیدی آزاد شود
 چه که قوای جسمانیه جاذب عالم طبیعت است لهذا باید قوه روحانی این زنجیر را بگسلد بجز
 فکر این مقام حاصل نشود قوای طبیعیه همیشه انسان را جذب می کند چشم منجذب مناظر
 خوش نماست گوش منجذب نغمات است و قلب متوجه بلذات و شهوات انسان
 ثروت دارد باز هم میخواهد زیرا منجذب عالم طبیعت است اسباب معیشت دارد

باز هم میطلبید پس باید قوه روحانی غالب گردد تا ازلین فیود آزاد شود و نجات یابد
 مثل مرغی که در قفس است محض دانستن اینکه در خارج هوای لطیف و فضای رحیب است
 باغبای با صفا و چمن چشمه های گوار است نجات نیابد مگر قوهئی یابد که قفس را بشکند و در فضای
 جانفزا پرواز نماید (حکایتی در مقام تعطل فرمودند) که اجبای ایران اکثر اوقات پایاده سفر
 می نمودند هر جا خسته می شدند میخوابیدند در سایه هر درختی که میخواستند راحت می کردند
 یکی وقتی وارد امیری شد شخص امیر خواست هدیهئی باو بدهد باصرار یک پیرهن را
 باو داد بعد از آن چون در صحرای خسته شد پای درختی پیرهن را زیر سر گذاشته خوابید
 از دوسوسه خیال خواب زلفت و مکر دید که دزدی در خیال بردن پیرهن است آخر الامر
 برخاست پیرهن را دور انداخت و گفت تا این پیرهن تعلق آن بامن است من راحت
 نیستم پس راحت در ترک آن است چند خواهی پیرهن از بهترین تن را بکن تا نخواهی پیرهن
 انتهی وقت عصر مجمع عمومی در منزل مس رابرت منعقد اول بیرون خانه در خیابان قدری
 مشی فرمودند و اغلب اجبا ایستاده از دور تماشا می نمودند و ذوق می کردند در آنیان
 چند نفر از خانهای و اشنگتن چون بیکل انور را دیدند بجنور مبارک دویدند و از تعالیم الهیه
 که در و اشنگتن از فم اطهر شنیده بودند اظهار اقبال و سرور می نمودند خلاصه نطق
 مبارک در مجمع انروز عصر و داع باجبا و تشویق بر نشر نفحات الله و تبیین مسائل خسری بود
 که سبب انجذاب و اشتعال جمیع شد اما شب خود صاحب هتل شرلی با یکی از صاحبان
 جراند اعلان داده و مجلس عمومی در تالار بزرگ هتل تدارک دیده بودند و انقدر جمعیت شد

که در خارج تالار نیز جمعیت کثیری ایستاده بودند تا اثرات خطابه مبارک و دوله و انجذاب
 اهل آن مجلس به چو قوت از خاطر نرود و هر دم بیاد آید مسترئی فوق العاده دست دهد گاهی
 حضار بحالت تأثر و حزن میآمدند و از سطوت بیانات مبارک که مبهوت و مات میشدند
 و گاهی چنان حالت تبسم و سرور برای عموم دست میداد که تا بیرون عمارت صدای خنده
 میرفت دیگر بعد از ختم بیان مبارک انجذاب و انقلاب نفوس بوصف نیاید جمیع اظهار
 تأسف می نمودند از اینکه وجود مبارک اراده حرکت دارند رجال و نساء محترمانی که در منزل
 منزل داشتند در روز اول از نماز و نخواست بمانگامی کردند آتش بر خمت خود را بختدم
 حضور میرسانند و دست و دل از ملاقات برنمیداشتند کمال مفتون حشمت و جاه آن
 آستان بودند و دل داده روی ماه پیمان روزه شوال (۲۲ بهمنبر) چون عزم
 حرکت فرمودند بیانات مبارک که باخبا از این قبیل بود که امید دارم در صون حیات
 الهی باشید و بخدمت نوع انسانی موفق شوید و همیشه مایه سرور و قلوب گردید
 زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آورد و خاطرهای نیاز دارد و بدترین نفوس
 نفسی است که قلوب را مگد نماید و سبب حزن مردمان شود همیشه بگوئید که نفوس را
 سرور نمائید و قلوب را شادمان کنید تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید و اعلا
 کلمه الله و شرفیات نمائید سوال (از خوردن گوشت نموده فرمودند) خدا بر حسب ایجاد
 برای هر ذی روحی رزقی معین کرده طيور را بقار و اوده تا اوانه را غذای خود نمایند
 و حیوانات مثل گاو و گوسفند را دندان هاشد و اس خلق کرده تا غلف خوار باشند

اما حیوانات درنده را چنگال و انیاب داده که شکار نمایند زیرا نمی توانند علف خوار
 باشند گوشت غذای آنهاست و لکن خوراک انسان گوشت نیست چه که
 در ایجاد آلات گوشت خوری با و داده نشده خدا اورا حسن صورت داده و مبارک
 خلق فرموده درنده و خوشخوارانی آنسر بیانہ الاہلی باری ساعت ۹ صبح مرکب
 مبارک از آنجا حرکت نمود و در ترن بعضی آنسر آمد و نور در محضر انور ترجمه میشد
 و بسمع اطهر میرسید و بسبب سر و قلب انوری گشت زیرا از نشتر نفحات الهی
 در آن مدینه حکایت می کرد و ترجمه آثار و مقالات مبارک داشت منجم ترجمه این کلمات
 صادره از نسیم اطهر بود (هوا شده) عالم مکان مانند میکیل انسان است که از عالم جنین
 نشو و نما نیاید تا بعالم بلوغ و کمال میرسد و میتوانیم بگوئیم که ترقیاتی که انسان از بدایت
 عمر تا وقت بلوغ نموده همه مبادی ظهور عقل بوده حال این قرن بلوغت و عصر ظهور
 عقل عظیم و فیض اقدمت تا مذیت الهیه و مذیت مادی توأم گردد و کمال عالم انسانی
 جلوه نماید الی آنسر بیانہ الاہلی نصف شب بود که میکیل مبارک از حرکت و سرعت ترن
 بسیار خسته بودند عرض شد که مسافت راه کلیفورنیا خیلی است بهترین است اگر
 اراده مبارک تعلق گیرد باز در راه یکدور روزی توقف فرمایند لهذا ساعت دو بعد از
 نصف شب چون مرکب تقدس بکلینوود اسپرنگ که سیاق بسیار باصفائی بود
 و خامهای گرم معدنی داشت رسید به هتل کلراوود، نزول حلال نسیم نمودند آن
 هتل عالی آن طرف رودخانه مقابل آبادی بود و طرف آن همه باغ و چمن و از هر سو

کوه و دمن سرسبز و محرم روز عا شوال (۲۷ بهمنبر) صبح بعد از صرف چای
 از هتل بیرون تشریف آوردند از دورتسه طرف کوههای باصفای مشهر که
 با انواع گیاهها و گلهای رنگارنگ مزین بود و مانند پرتاوس در هر نظری جلوهائی
 مخصوص داشت بنظر انور رسید بعد در خیابان و باغ وسیعی که متصل به هتل بود
 مشی فرموده بروی خانه رسیدند و در کنار رودخانه حمامها و حوضها و تواره های آب
 گرم معدنی را ملاحظه فرمودند و در طرف دیگر که از پل بسیار بزرگی دو طبقه عبور میشد
 آبادی و عمارت های عالی از نظر مبارک گذشت تا با استدعا و صراحت تمام قصد حمام
 فرمودند و ملازمان حضور را نیز فخر و شکر در ابدی بخشیدند او طاقها و حوضخانه حمام
 خیلی عالی بود اما آب گرم مخصوص در سردابی شکل غار طبیعی ولی از شدت گرمی بیش از پانزده
 دقیقه کسی اقامت نمی نمود چون از حمام بیرون تشریف آوردند فرمودند امروز از
 خشکی بیرون آدم در این سفر هر چند جاهای باصفای شیم ولی چون برای کار بود
 ابداً توجهی بناظرند اشتیم و دقیقه فی خیال آسایش نبود اما امروز قدری راحت
 شدیم بعد مقابل رودخانه ایستاده باب صاف شفاف که چون مرور پید غلطان بود
 و بان کوهها و چمنهای باصفای هر لحظه نگاهی می نمودند و می فرمودند "خدایا مرزدگان
 را که چال مبارک را در چهار دیوار عکا حبس نمودند چه قدر در راحت آقدس بگونه مناظر
 مقبول بود وقتی چال مبارک فرمودند که چند سال است هیچ سبزی را ندیده ام" چون
 به هتل مراجعت نمودند روی چمن بیرون هتل ایستاده فرمودند غذا خوردن اینجا

خوبت " و آن چمن مقابل حوض آب مربع مستطیلی بسیار بزرگ بود که ماهیهای رنگ
 بزرگ داشت و در سه طرف او طاقهای هر طبقه فی از عمارت‌های هتل مشرف بر آن
 دریاچه و چمن رئیس هتل چون از روزنامه‌های دنور و بلاد دیگر خوانده و عکس
 مبارک و خندام حضور را دیده بود چون مشرف شد شناخت و خیلی اظهار خضوع
 و خدمتگذاری نمود لهذا بعضی که فرمودند من میل دارم تا بار را روی این چمن صرف
 نمایم فوراً پیشخدمتهار را امر داد میز بزرگی با کرسیهای بسیار ظریف در وسط چمن گذارد
 تا بار حاضر نمودند میکل اطر جاس و ملازمان حضور را نیز اجازه جلوس عنایت فرمودند
 و قبل و بعد تا پیشخدمتهار را انعام شایان کرم نمودند چون اهل هتل این سطوت و جلال
 را دیدند یکدیگر را خبر دادند دسته دسته نفوس محترمه در ایوان و اطاقهای
 هر طبقه فی تماشای جمال و جلال طلعت بیتال می نمودند و اکثر می گفتند که اینگونه اکل طعام
 صفا دارد معلومست که این شخص خیلی جلیل القدر است کم کم زمره عظمت و جلال مبارک
 در میان نفوس افتاد و امر آنکه کوشند اما مالی شد عصر برای شمی اول در باغ
 و بعد بازار شریف بردند وقتی از پل عبوری فرمودند فاصد چند لگراف بحضور
 مبارک تقدیم نمود از جمله لگراف شدت مرض و خطر مستر چیس در مرض خانه لاس انجلز
 بود از این خبر قلب انور و بندگان حضور بسیار محزون شد و مکرراً اظهار عنایت و ذکر
 ثبوت در باره مستر چیس فرمودند و همچنین می فرمودند که توجه بیثاق اطاعت جمال
 مبارکست و بسبب جمع شمل اهل بها و وضع بلویم سجود اهل اسلام کجرا لاسود و محض اطاعت

رسول الله و نفوذ امر الله بود حال هم اگر کلمه جمال مبارک نبود ما ما نیز مثل سائرین بودیم
ابدافرتی نداشتیم الی آخر بیانہ الاصل باری بعد از نصف شب از گلینو و داسپرنیک
مرکب مبارک حرکت کرد روز ۱۷ اشوال (۲۸ سپتمبر) از کوههای کلرادو مرکب مبارک
عبوری نمود و بعضی کوهها مانند دیوار ریهت در نزدیکی خط آهن بنظر میآید که بسیار
هیب و مهین بود و چون انسان بیالانظری کرد چنان خوف می نمود که گویا الآن
کوه میخوابد سر از بر شود و در آن راه مخصوص چند اطاق سرباز بدون سقف بقطار راه
آهن متصل نمودند که چون کوهها خیلی نزدیک راه بود و در اوطاقهای سر پوشیده دیده
نمیشد در آن اوطاقها مسافرین در زمین تماشای کوههای باشکوه و در بسیار ملاحظه صفای آب
و رود خانه جاری نمایند و چون مرکب مبارک از آنجا گذشت فرمودند "حضرات؛
الطاف جمال مبارک موج میزند الآن چون نگاه می کنم می بینم بحر عنایتش موجت و میفرماید
من باشا هستم واقعا اگر این نویدهای مبارک و نصرت و حمایت او نبود من چه میکردم
بئس نفر انسان و این شرق و غرب آمریکا در این کوه و صحرا شوخی نیست بلفظ گفتن
آسان است بتصور نمی آید که ما در این کنائس راه بدهند بیسید چه تائید عنایتی
رسید این سفر عمری است شکر کنید جمال مبارک را که چنین تائیداتی شامل حال شد
بعد حکایاتی از ایام حضرت رسول الله و ذکر معارفه و کلمه ان الله معا فرمودند "عصر چون
مرکب مبارک بسالت لک ثبتی نزدیک شد اراده مبارک بر آن قرار گرفت که شبی
در اینجا توقف فرماید چون آن مدینه بقدم مبارک مشرف گردید وقتی بود که جهت

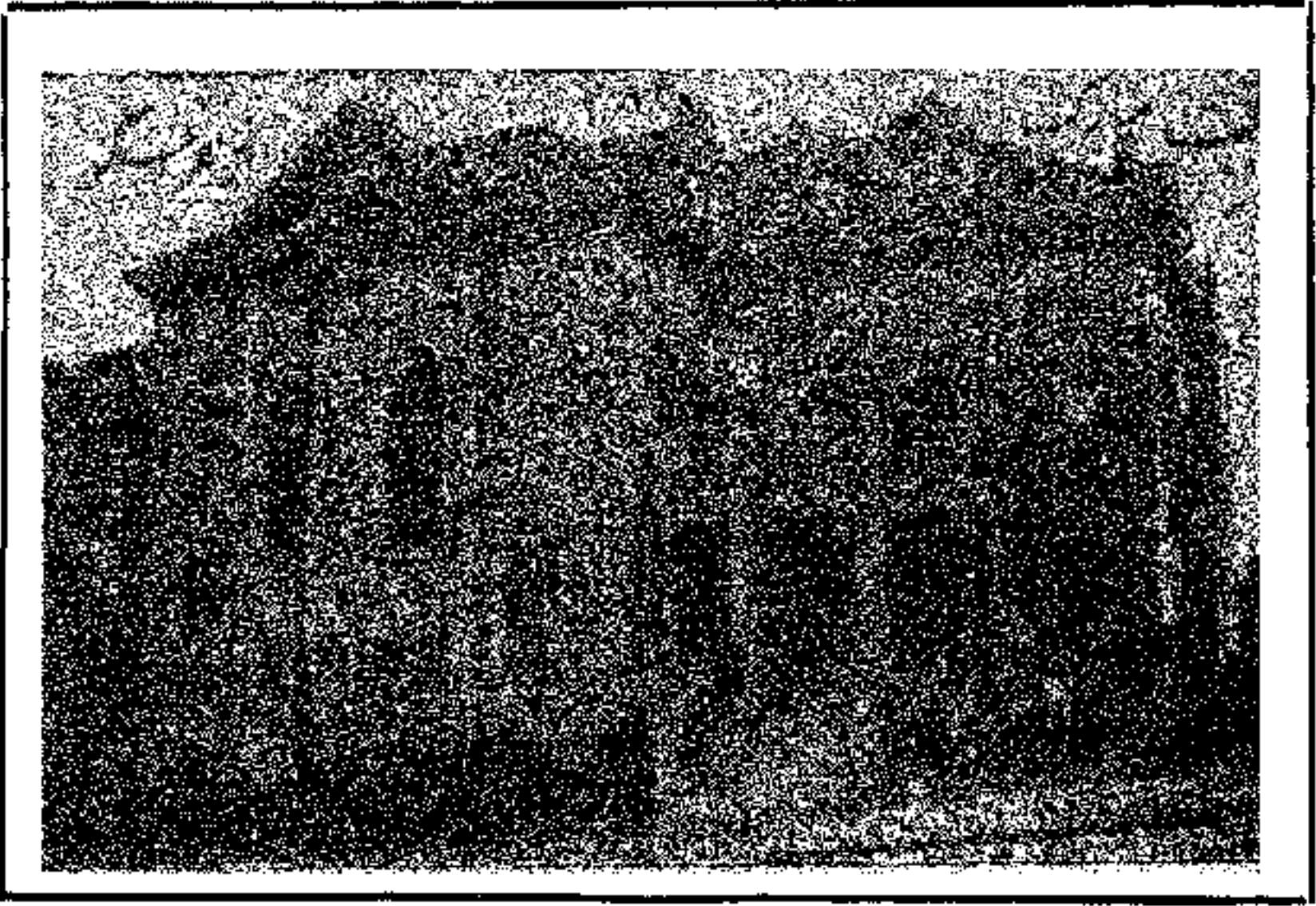
کنگره زراعی الهی جشن عظیم فی داشتند و جمیع شهر را آمین بسته بودند
روز ۱۸ اشوال (۲۹ ستمبر) صبح بعضی وقایع نگاران حسنه از ورود مبارک مطلع و بمحض
انور مشرف شدند و هر یک از تاریخ و تعالیم امر الله بانجذاب و اہتر از آ آمد
بیانات مبارک را ثبت و ضبط می نمودند از جمله یکی از انہای فرمودند کہ چون من وارد
این شهر شدم دیدم ہمہ است پر سیدم چه خبر است گفتند کنگرہ زراعت تشکیل شد
گفتم حضرت بہار اللہ ہم در ایران کنگرہ فی تشکیل فرمود فرق نیست کہ این کنگرہ شما
ناسوتیت اما کنگرہ حضرت بہار اللہ لاهوتی در این کنگرہ اشخاص محترمہ فی بجهت زراعت
جمعند و محبتشان زمینی است ولی در آن کنگرہ نفوس مقدسہ فی مجتمعند کہ ارضی قلوب
را آب حیات سردی آبیاری نمایند و محبتشان آسانی است نمایش این کنگرہ را
چراغهای ارضی است نمایش آن کنگرہ در انوار ملکوتی نعمت این موسیقی ناسوتیت
زمزمہ آن آہنگ لاهوتی اجتماع این کنگرہ در کینسہ فی خصوصی است اجتماع آن در خیمہ وحدت
عالم انسانی و صلح عمومی ملکہ این خانم محترمہ فی مزین بزیر وزینت عالم فانی و ملک آن
سلطان سریر جاودانی باسلطنت الهی چون این ز و کنگرہ را مطابق فرمودم بسیار در شدم
و دعا کردم کہ خدا این زراعت شمارا برکت عنایت فرماید و استعداد حیات ابدی
و قوہ روحانی بخشد از روز عبور مبارک در آن کنگرہ بانجدام حضور خیلی جلب نظر
و جذب افکار نفوس نمود بعضی در ہوتل دعوت نمودند و رجای توقف وجود طہر
کردند ولی نظر بہرعت حرکت و قلت وقت رجای انہا مقبول نیفاد می فرمودند اگر وقت

و مجال می بود در این شهر تهنیتی نشانده می شد ولی الهی بخشش مشغولند و ما عدیم لقصه صه
 در امریکا آن شهر را شهر مورمونها نیز می گویند زیرا الهی آن طائفه مورمون غربی هستند
 که از جمله عقائد و قوانین ایشان طلاق و تعدد زوجاتست عصر بیرون شهر بمحلی مخصوص
 نمایش زراعت ساخته و آئین بسته بودند شریف بردند اول چون از تراموای نزول
 جلال فرمودند سباب زراعت از قبیل آلات حرث و تخم و حصاد و طولبه های آب را ملاحظه
 نمودند و وضع استعمال و قیمت آنها بعض مبارک میر رسید بعد بمحل سبزی جات و
 از آنجا بدین میوه جات شریف بردند خیلی از ترقی زراعت امریکا تعریف فرمودند چه که
 واقعا از هر قسم سبزی و میوه جات که دیده شد خیلی ممتاز بود خوشه های انگور و دانه های
 سیب و گلابی و به و انار حتی کلم و کدو بان بزرگی و گلپای مختلف از هر نوع بان آب و رنگ
 و پربریگی تا آنوقت دیده نشده بود در آن میان چون رئیس آن محل در بین آن همه جمعیت مشی
 و وقار مبارک را دید نزد خندانم و مترجمین حضور آمده خواهش نمود که بحضور مبارک معرفی
 شود و در نمایشگاه هر جا در حضور مبارک میآمد و از هر چیزی از میوه جات چند دانه تقدیم
 می کرد با آنکه تکلی در آن نمایشگاه خرید و فروش و صرف آن اجناس ممنوع بود و کیفیت
 هر نوع زراعتی بعض میرسانید تا بمحل جو بات واقمشه و نمایشگاه معادن سیر مبارک فتهی شد
 در آنجا بعضی از بلاد کلیفورنیا میوه و گلپای بسیار ممتاز بنظر انور رسید که امر با قبلیع دانه و تخم
 آنها بجهت ارض مقدسه در روضه مبارکه فرمودند و دیگران در زمین عبور وضع کار دنیاال رئیس
 اساقفه که بجهت استباح کلیسائی تازه بانحوت و جمعیت میرفت بنظر اظهر رسید و چون کار دنیاال

وقتی ذکر مبارک را شنیده حکایت از میخ کاذب کرده بود لهذا کمر بجهت در محفل
ذکر اوزسان اظهر صادر روز ۱۹ شوال (۲۰ ستمبر) از کزن هتل حرکت فرمودند

و چون سوار قطار راه آهن شده از سالت لکتی آهنگ کلیفورنیا نمودند اول
بیان مبارک این بود که امر الله نافذ است جمیع عالم را احاطه خواهد کرد الان من چون
بصرای امریکانگاه می‌کنم می‌بینم ملوانان اهل بیست سابق در شرق ما می‌گفتم صلح عمومی
و اتحاد امم لازمت مردم می‌دیدند حالا ببینید چه مجلسهای صلح تشکیل میشود آئین
الهی در مان هر ردی است زیر مقتضای حقایق اشیا است علمای قانون در این مسئله
خیلی بحث کرده اند مشاهیر آنها گفته اند که قانون باید از روابط ضروریه باشد و آن
بمقتضای حقایق اشیا است لکن منظار مقدسه الهیه فرمودند که شریع چنین قانون از قوه
بشر خارجت زیر عقل بشری احاطه بحقایق اشیا ندارد و محیط بمقتضیات روابط
ضروریه نیست لهذا قانون الهی لازمت که محیط بحقایق و نافذ در اشیا است انتهی
آن روز صحت و سرور مبارک بسیار خوب بود و با وجود طول راه و کثرت زحمت و مشقت
سفر میکیل نورسور و طلعت مجبور چون گل تر و تازه بودند و در ذکر جمال قدم و اسم عظیم نشاط
و انبساطی بی اندازه داشتند و عصر بیاناتی در تربیت روحانی و تربیت عقلی می‌فرمودند
که پطرس از تربیت ظاهری مقدس و مبری بود بدرجه ای که ایام هفته را نمیتوانست بگذارد
هفت بسته نان می‌بست و هر روزی یکی از آن بسته را را میخورد چون بسته هفتم می‌رسید
می‌فهمید که روز هفتم است و باید بکنیسه بروی و اما تربیت روحانی او در ظل حضرت مسیح چنان بود

که سبب روشنائی عالم گردید و اتفاقاً طفل کلمه اشده چه نفوس مقدسه بی مسوشت میشوند بنحاط
دارم و قستیکه طفل بودم در طهران در بیرونی پهلوئی جناب آقا سیدیحیای وحید نشسته بودم
ویدم میرزا علی سنیاح با تاج و عصای درویشی و پامای برهنه پرازگل وارد شد کی پرسید
از کجا میآئی گفت از قلعه ماکو و حضور حضرت علی قوڑا حضرت وحید خود را روی قدم سنیاح
اندخت و گریه کنان محاسن خویش را بگلهای پای ایشان میمالید که از کوی محبوب رسید
باز که حضرت وحید شهیر شخصی حلیل بود آن قسم نزد بندگان درگاه الهی خضوع می نمود انتهى
و از جمله چیزهایی که در آن راه خالی از تماشا نبود پوشش و طاقهای چوبین روی خط آهن بود
قریب پنجاه میل راه و دره های عمیق که در رستان از کثرت برف پوشیده و سبب اشکال
عبور قطار راه آهن می شده حال بواسطه آن طاقها از این اشکالات کتلی محفوظ و قطار را
بکمال سهولت از انجامی گذرد و آن را بزبان انگلیزی «سنوشند» می گویند و در تاریخ
کلیفور نیاست که در زمان قدیم نفوس کثیره در آنحد و در برف گیر و لطف شده اند از جمله
جمعی بودند که آنها را «داز پارتی» می گویند و قصه هلاکت و اتلافشان بسیار مخزن است خلاصه
شب ۲ شوال (اول ماه اکتوبر) مرکب مبارک بساحل بحر با سفیک رسید دکتور دلمین که
از جای بسیار نا زمین بود در آن نصف شب تا جمال همین را از دور دید و دید و بر قدم
مبارک افتاد و در کشتی در رکاب مبارک قریب ربع ساعت تا شهر سانفرانسیسکو حکایت
از نظار حسرار و شواق قلوب مشتاق بجهت زیارت طلعت میثاق مینمود و چون بمنزلی که
مخصوص اقامت مبارک تدارک شده بود نزول جلال فرمودند بعتة اجبائی که منتظر زیارت

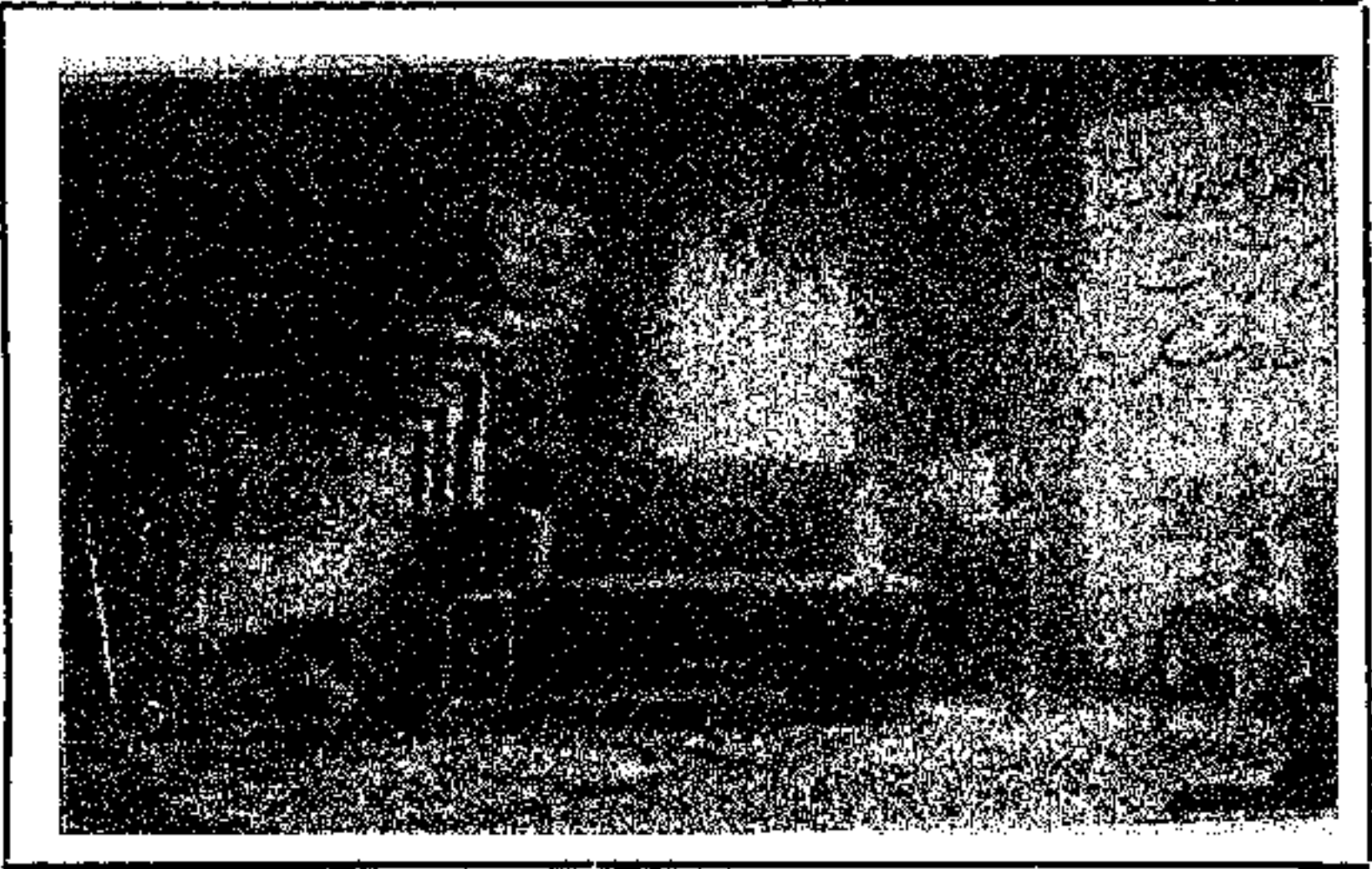


The Residence of Abdul Baha in San Francisco.

جمال بمیشال بودند و حسب الامر ممنوع از استقبال همه از خانه بیرون دویدند منجمه امته شهر
سیس گو وال و سس کو پر و مشرو سس راستن از نفوس حلیله بهایان بودند که شب
پسر و رو بهی زاده الوصف در محضر اهل مشرف و بصرف شام مغز گردیدند

روز اول از صبح شور و ولوله و اشجذاب و هلهله اجاعول طلعت انور علی چنان بود که قصه
شمس و سربا و شمع و پروانه آیت نمونه آن بزم تقاوشید ائیان محبت الله دیده می شد
وستان باشوق دل و شغف و جسدان جمیع شاخوان و شکر گوی مومبت قرب
و تقا بودند و سان مبارک دالما در حمد تائیدات ملکوت ابھی و قدرت و نفوذ امر الله
و تشویق و تحسین اجبار اعلای کلمه الله ناطق تاظهر که محض رفع خشکی و مشی قلیل بیرون تشریف
بروند اما وضع و نقشه آن بیت مبارک فی تحقیقه نمونه فی از سایر منازل و بیوت مبارک فی
بود که در بلاد و مدن امریکا بقدم من طاف حوله الاسماء مشرف گردید و در خیابان بزرگی
موسوم بنجیابان کلیفورنیا در بهترین تقاطع شهر و محلی مرتفع واقع که چون طلعت مجبور آن بیت
معمور نزول حبس لال فرمودند چند تن که بالاتشرف بر دند در ایوان جلو در خانه ایستادند
و کوزه های گل و درختهای سبز و خرم که در طرف ایوان مرتب منظم چیده بودند ملاحظه فرموده
بعد طرف بسیار بدرب خانه توجه نمودند و چون داخل شدند در سمت چپین سه مال
داو طاق بزرگ، با میل بسیار عالی مزین با انواع گلها از نظر انور گذشت و هر دو طاقی هر دو
سمت بدو اوطاق دیگر درهای وسیعی داشت که چون پرده های مخمل را بالا میزدند هر سه
اوطاق یک تالار بزرگ بنظر میآید و هر روز صبح و عصر آن تالار ملو از جمعیت اجبا و بستیدها

بود قسمی که جای نشستن برای بسیاری نه و علاوه از صبح و عصر در سایر اوقات قبل و
 بعد از محل عمومی نفوس مشرف خصوصی در طبقه ثانی منقح و فائز می گشتند و آن طبقه ثانی
 چون از پله های عمارت که از محل فرس شده بود بالا میرفت در طرف یمن بعد از دستگاه
 حمام یک اطاق بزرگ منزل بعضی اخدام بود و در بسیار اطاقی بزرگتر با قهوه خانه
 کوچکی و از آن میان عبور نموده روبرو اطاق مبارک در آخر از جمیع اطاقها وسیع تر
 و یک دستگاه حمام و قهوه خانه متصل آن بود که از بیرون یک حصه بزرگ شهر بنظر آورد
 می رسید و شب چراغها مانند کواکب آسمان درخشند و تا بان بود و از صبح تا عصر
 نفوس کثیره از امریکائی و جاپانی و هندوستانی یک یک دود در انجا بساحت
 انور مشرف میشدند هر کس رجا و سوالی می نمود و مراد و مقصد می اظهار می داشت و اکثر
 اجبا اطفال خود را مشرف می ساختند و رجا ی برکت الهی و آسمان فارسی بهیبت آنها نمینمود
 حتی یکی از جهت های جاپانی در منزل آینه مسس گودال برای دو طفلش رجا می اسم نمود
 یکی را حسن و دیگری را حسین نام عنایت فرمودند اما طبقه ثالث که محل اخدام آستان بود
 نقشه طبقه ثانی را داشت که ملازمین حاضر بر یک در انجا اطاقی داشت و در جوار عنایت
 علم افتخاری میافراشت و سرداب و سفره خانه و مطبخ و شربت خانه و طبقه تحتانی بود که هر روز
 و شب جمعی از اجبا سر نیز در محضر مبارک برای شام و ناهار در انجا حاضر می شدند و قنچار نمینمودند
 و هر روز صبح قبل از طلوع آفتاب بعد از اوردن اذکار اخدام حضور را صد می فرمودند
 و چون چای حاضر می شد بدست مبارک بلا زمان حضور چای عنایت می نمودند و سانس



The drawing rooms of Abdul Bahá's Residence in San Francisco.

اظهر در آنچه که سبب تذکر در مواهب الهیه و شکر تائیدات صمدانیه بود بیانات
 و حکایات مفصله می فرمودند پس وجود اجبا و بعد سایر دوستان با اجازه و اذن
 درک فیض لقا و حمد فضل و عطای طلعت یشاق جمال ابی می نمودند چون جمعیت زیاد
 می شد پائین تشریف فرماده در مسائل الهیه خطاب مبارکه ادا می فرمودند و قبل
 از نماز و شام همیشه پیاده یا سوار قدری گردش مینمودند و هر روز دو اتوبیل سس
 گودال و سس کوپر و سس و متر راستن در ب خانه مبارک برای سواری حاضر بود
 چون بیرون تشریف می آوردند اکثر اجاب از در پنجره های عمارت ناظر و متوجه
 بودند و تماشای مثنوی و سرام هیکل اطهر می کردند حتی مستدیه با شوق و ذوق
 عجیبی داشتند بهر آنجن و مجمع تشریف می بردند حین ورود حضار نهته قیام
 می نمودند و هنگام ورود بکنائش قسیتها بیرون در منتظر ایستاده بعضی ورود
 بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا با تعظیم و تکریم تمام همراهی مینمودند و در معرفی
 طلعت پیمان نهایت اوصاف بیان می کردند و با سم نبی ششرق و پیغمبر صلح و سلام
 ذکر می نمودند و شهادت بر عظمت شان و اهتساق تعالیم مبارک میدادند چون خطاب
 مبارک با نتهی میرسید در داخل و خارج مجامع همیشه جمعیت در هیکل اکرم طائف و
 برکات و تائیدات باقیه را سائل و آمل بودند و چون بمنزل مراجعت می فرمودند
 شکر تائیدات جمال ابی می نمودند . روز ۲ شوال (۲) اکتوبر صبح از جمله
 نفوس مهمه که بساحت اطهر مشرف شد رئیس دارالفنون استنفر داز پالو